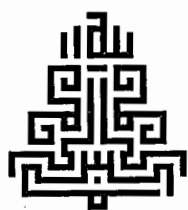




# تحلیل چهار منظومه عاشقانه از منظر نظریه کهن‌الگویی یونگ


همای و همایون، گل و نوروز  
جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره


صالح بوعداز






---

 [www.molapub.com](http://www.molapub.com)

 [molapub](https://www.instagram.com/molapub)

 <https://t.me/molapub>

---

# تحلیل چهار منظومه عاشقانه از منظر نظریه کهن الگویی یونگ

همای و همایون، گل و نوروز  
جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره

صالح بوعدار



انتشارات مولی

سرشناسه: بوعدار، صالح، ۱۳۶۰

عنوان و نام پدیدآور: تحلیل چهار منظومه عاشقانه از منظرو نظریه کهن‌الگویی یونگ: همایون، گل و نوروز، جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره/ صالح بوعدار.

مشخصات نشر: تهران، مولی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص، ۱۴۵×۲۱۵×۲۱۵ س.م.

شابک: 978-600-339-170-3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: همای و همایون، گل و نوروز، جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره.

موضوع: منظومه‌های عاشقانه فارسی -- تاریخ و نقد

Romances, Persian -- History and criticism

شعر عاشقانه فارسی -- مجموعه‌ها

Love poetry, Persian -- Collections

شعر فارسی -- جنبه‌های روانشناسی

Persian poetry -- Psychological aspects

رده بندی کنگره: PIR۳۵۹۷

رده بندی دیویی: ۸۱۱۰۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۶۲۹

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب-چهارراه ابوریحان-شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳-۶۶۴۰۷۹-نمابر: ۶۶۴۰۰۷۹

وب سایت: [www.molapub.ir](http://www.molapub.ir) • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: [molapub@yahoo.com](mailto:molapub@yahoo.com)

چهار منظومه عاشقانه از منظر نظریه کهن‌الگویی یونگ • همای و همایون، گل و نوروز، جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره

صالح بوعدار

چاپ اول: ۱۴۰۱=۱۴۴۴ • ۲۰۲ نسخه •  $\frac{۲۶۶۱}{۴۰۱}$

شابک: ۳-۱۷۰-۳۳۹-۶۰۰-۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۷۰-۳ ISBN: 978-600-339-170-3

طرح جلد: علی اسکندری • حروفچینی: دریچه کتاب

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



## فهرست مطالب

پیشگفتار

هفت

۳

۱. مبانی نظریه کهن الگویی یونگ

۲۷

۲. مروری بر چهار منظومه

۵۷

۳. همای و همایون،

۱۶۰

۴. گل و نوروز

۲۵۰

۵. جمشید و خورشید

۳۲۹

۶. خورشید و مهپاره

۳۹۹

منابع و مراجع

۴۰۷

نمایه‌ها



## پیشگفتار

درباره داستان‌های جمشید و خورشید، خورشید و مهپاره، گل و نوروز و همای و همایون سخن بسیار گفته‌اند و از زوایا و نظرگاه‌های گوناگونی بررسی و تحلیل شده‌اند، اما با وجود تمام تلاش‌های ارزشمندی که در زمینه بررسی این آثار صورت گرفته، می‌توان از زاویه دیگری این منظومه‌ها را تحلیل، بررسی و مقایسه کرد و بی‌شک یکی از رویکردهای برجسته نقد ادبی که از طریق آن می‌توان نقبی عمیق بر لایه‌های معنایی پنهان و نمادین این چهار منظومه زد، نقد کهن‌الگویی است.

بررسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی از دیدگاه‌های مختلف نقد ادبی در ساحت معنا و ساخت می‌تواند به فهم عمیق آن‌ها کمک شایانی کند و نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی یکی از این رویکردهاست. یونگ ناخودآگاه جمعی را حاوی صورت‌های مثالی می‌داند، صور مثالی یا کهن‌الگوها، تصاویر پدیده‌هایی شکل گرفته از دنیای کهن و بینش و تأملات اجداد باستانی ماست که در ضمیر ناخودآگاه همه انسان‌ها به ارث می‌رسد. وی، این صور اساطیری و مثالی را که در ضمیر ناخودآگاه جمعی آدمی قرار دارند و حاصل تجارب غریزی انسان هستند، «کهن‌الگو» یا «آرکی‌تایپ» نامیده است.

آنیمای، آنیموس، نقاب، سایه، مادر، پیرخرد و تمامیت خویشتن یا تفرّد از مهم‌ترین کهن‌الگوهای موجود در نظریه یونگ‌اند. آثار حماسی، اساطیری، صوفیانه و عاشقانه، داستان و رمان‌های روان‌شناسانه، رؤیاها و خواب‌ها مناسب‌ترین بستر برای نمود و تجلی کهن‌الگوها هستند و منظومه‌های همای و همایون، گل و نوروز، جمشید و خورشید و مهپاره از جمله این آثارند. چرا که هر چهار منظومه،



روایتگر عشق و دلدادگی قهرمانان داستان و رویارویی آنان با موانع بفرنج برای رسیدن به معشوق و کسب فردیت هستند. همین امر باعث شده است تا این چهار منظومه را از زاویه نظریه کهن‌الگویی یونگ مقایسه و تحلیل و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را تبیین کنیم و فرایند تجلی کهن‌الگوها (انواع شخصیت‌ها، آرکی تایپ شخصیت، موقعیت‌های کهن‌الگویی و نمادها) را از خلال مراحل گوناگون سفر قهرمانی و فرایند فردیت قهرمانان نشان دهیم.

در این کتاب، علاوه بر استخراج و فهم کهن‌الگوها، برابر نهاد آن کهن‌الگو در متن بازشناسی می‌شود. به بیان دیگر تطبیق شخصیت‌های این منظومه‌ها با شخصیت‌های کهن‌الگویی و بررسی فرایند فردیت قهرمانان، از جمله دیگر مواردی است که پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل آن پرداخته است.

همچنین سپاس‌گزار لطف و همکاری مدیر محترم انتشارات مولی هستیم که با همراهی و یاری ایشان این کتاب به زیور طبع آراسته شد و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار گرفت.

در پایان بایسته و بجاست در وهله‌ی نخست از مساعدت‌ها و راهنمایی‌های استادان ارجمندم در دانشگاه لرستان جناب آقای دکتر محمدرضا روزبه و سرکار خانم صفیه مرادخانی قدردانی کنم و مراتب امتنان خویش را باز گویم.

صالح بوعداز

## مبانی نظریه کهن الگویی یونگ

### مقدمه

امروزه نقد روان‌شناسانه حوزه‌های وسیعی، از جمله ادبیات را بررسی و تحلیل می‌کند و برخی از تفسیرهای درخشان و خلاقانه در باب آثار ادبی، از این رویکرد بهره برده‌اند. این نوع نقد بر کشف جنبه‌های عمیق و پنهان اثر ادبی استوار است. لذا می‌توان از نقد روان‌شناسانه برای یافتن سرخ‌های عمیق درون‌مایه، نمادها و الگوهای ذهنی حاکم بر آثار ادبی و هنری بهره برد.

«نقد روان‌شناسانه»، به عنوان یکی از شاخه‌های نقد ادبی، شیوه‌ای است نوپا که آغاز آن را باید اندکی پس از ظهور نظریه روان‌کاوی زیگموند فروید دانست. «نقد روان‌شناسانه فقط بررسی روان‌کاوان و روان‌شناسان از ادبیات نیست؛ بلکه ادبا هم - مثل هربرت رید و ویلیام امپسون - در این زمینه، آثاری مهم آفریده‌اند. این نوع نقد، گرایش‌های مختلفی دارد مثلاً گاهی به مطالعه آفریننده اثر هنری می‌پردازد و گاهی به مطالعه خود اثر توجه دارد و گاهی تأثیر اثر ادبی را بر خواننده در نظر دارد و گاهی نیز از کیفیت و چگونگی آفرینش اثر ادبی و تکوین آن بحث می‌کند.»<sup>۱</sup>

این نقد می‌تواند آفاق معنایی و تاویلی گسترده‌ای را فراروی مخاطب ادبیات بگشاید و او را با ژرف‌ساخت اسطوره‌ای و کهن‌الگویی آثار ادبی آشنا سازد. نقد روان‌شناسانه، لایه‌های خاموش و زیر متن ادبی را به کمک نشانه‌ها و دال‌ها به خوانش درمی‌آورد. «کارل گوستاو یونگ در نقد کهن‌الگویی خود به‌خلاف فروید، اثر

۱. شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی، نشر میترا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص ۲۷۶.

ادبی را کانون روان‌شناسی نویسنده یا خواننده نمی‌داند، بلکه آن را بازنمایی رابطه میان ناخودآگاه فردی و جمعی، یا تصاویر، اسطوره‌ها، نمادها، و کهن‌الگوهای فرهنگ‌های گذشته می‌داند.<sup>۱</sup>

نقد روان‌شناختی یک اثر، تنها یکی از رویکردهای نقد ادبی به شمار می‌رود. «بسیاری از محققان بر این باورند که تفسیر یک اثر ادبی و کندوکاو در ماهیت آن، کشیده شدن به قلمرو روان‌شناسی است.»<sup>۲</sup>

نقد کهن‌الگویی از نظریه‌های مدرن نقد ادبی است. این نوع نقد ارتباط نزدیکی با انسان‌شناسی و اسطوره‌شناسی نیز دارد. نقد کهن‌الگویی «به کشف ماهیت و ویژگی‌های اسطوره‌ها و کهن‌الگوها و نقش آن‌ها در ادبیات می‌پردازد. منتقدان در این شیوه عمیقاً در جست‌وجوی صورت‌های مثالی و کهن‌الگویی در آثار ادبی هستند و به تعبیر دیگر از رابطه ادبیات و هنر با اعماق سرشت بشری سخن می‌گویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعمال سرشت بشریت می‌انگارند»<sup>۳</sup>. در نقد کهن‌الگویی بیان ادبی، محصول تجربه ناخودآگاه جمعی بشر است.

این نقد بر عناصر تکرار شونده در متن ادبی تمرکز دارد و هر اثر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات مطالعه می‌کند. «نقد مبتنی بر آراء یونگ را از آنجا نقد صور مثالی Archetypal نامیده‌اند که بیشتر حول محور آرکی‌تایپ هاست و با مباحث مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی همراه است، به بررسی ارتباط انسان با آرکی‌تایپ‌ها و گذشته بشری می‌پردازد و شخصیت‌ها و حوادث، داستانی را به اساطیر و صور مثالی مربوط می‌کند.»<sup>۴</sup> از دیگر علل و اسباب گسترش نقد کهن‌الگویی یا اسطوره‌های آن است که یونگ ارتباط تنگاتنگی میان رؤیاها، اساطیر و هنر یافت. وی در این باره می‌گوید:

۱. سلدون رامان و پیترو ویدوسون؛ راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳.

۲. دیچرز، دیوید؛ شیوه‌های نقد ادبی، مترجمان محمدتقی صدیقیانی، و غلامحسین یوسفی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ص ۴۳.

۳. امامی، نصرالله؛ مبانی و روش‌های نقد ادبی، جامی، تهران: ۱۳۸۵.

۴. نقد ادبی، ص ۲۹۰.

«اسطوره‌شناسی، درسنامه کهن‌نمونه‌هاست.»<sup>۱</sup> یونگ معتقد است که هنرمند بزرگ باید «بینش ازلی» داشته باشد، تا بتواند تجارب «دنیای درون» خویش را در قالب‌های هنری به دنیای برون منتقل کند. «هنرمند مفسر رازهای زمان خویش است، بدون این که خواهان آن باشد، مانند پیامبر راستین، پاره‌ای وقت‌ها به طور ناخودآگاه و به شیوه آدم خواب و بیدار. او تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید، اما این روح زمان است که از طریق دهانش سخن می‌گوید و آنچه که وی می‌گوید وجود دارد، زیرا تأثیرگذار است.»<sup>۲</sup> بنابراین یونگ با توجه به مواد خامی که در یک هنرمند است؛ پیشنهاد می‌کند که هنرمند برای ارائه تجربه هنری خود از اساطیر بهره جوید.

### نظریه کهن‌الگویی یونگ

روان‌شناسی تحلیلی یونگ آمیزه‌ای از رویکردهای اساطیری، دینی و فلسفی است. یونگ با کشف «ناخودآگاه جمعی» بشر را به آنچه از طریق دانش تجربی صرف اثبات‌گرایی محض ناممکن است، نزدیک ساخته است. طریقی که وی در شناخت افق‌های پنهان طبیعت آدمی و فهم تجربه‌های قدسی، اندیشه‌های دینی و زندگی پس از مرگ به کار گرفت.

اگرچه توجه به جایگاه ناخودآگاه، اساساً، به فروید برمی‌گردد ولی یونگ بیش از هر نظریه‌پرداز دیگری به این موضوع توجه کرد و از «ناخودآگاه شخصی» فراتر رفته و ناخودآگاه جمعی را کشف و بر اهمیت آن در زندگی بشر تاکید کرد. یونگ به جای نشانه‌شناسی رؤیا بحث «نمادشناسی» آن را مطرح کرد و تحولی برجسته در روان‌کاوی فروید، به وجود آورد. به اعتقاد یونگ، بدبختی، یأس، احساس پوچی، بی‌هدفی و بی‌معنایی بشر به دلیل نداشتن ارتباط، با بنیادهای ناخودآگاه شخصیت است. از دیدگاه او علت اصلی فقدان این ارتباط، اعتقاد بیش از حد ما به علم و عقل به عنوان راهنمایان زندگی است.

۱. یونگ، کارل گوستاو؛ سمینار یونگ درباره نیچه، ترجمه سپیده حبیب، انتشارات کاروان،

تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۸۲

۲. یونگ، کارل گوستاو؛ روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، انتشارات جامی، چاپ سوم

۱۳۸۷، ص ۲۴۲

برطبق نظریه کهن الگویی، ذهن انسان واجد الگوهای پیشین باور و عمل است که ماهیت ناخودآگاه داشته و از گذشته‌های دور در نوع انسان حک شده و به نسل‌های بعد به ارث رسیده است. یونگ منشأ و ماهیت باورها و تجربه‌های دینی را نیز در پرتو نظریه کهن الگوها تبیین می‌کند. به موجب روان‌شناسی تحلیلی یونگ، شخصیت دارای سه دستگاه روانی جدا ولی در تعامل با یکدیگر است که عبارتند از: خودآگاه (من)، ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی.

### نظریه ضمیر ناخودآگاه

نظریه ضمیر ناخودآگاه<sup>۱</sup> یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌های روان‌کاوی قرن بیستم است که با نظریه زیگموند فروید استاد و همکار یونگ آغاز و با نظریه یونگ شکوفا شد و گسترش یافت و تاثیر بسیار شگرفی در تحول رشته روان‌شناسی در سراسر دنیا داشته است. این نظریه بیانگر جنبه‌های ناآگاهانه روان انسان‌ها است که در تجربه و باور آنها تاثیرگذار است. ضمیر ناخودآگاه انباری است پر از تمایلات، آرزوها و خاطرات خارج از دسترس انسان‌ها که بر اندیشه‌ها و اعمال وی تاثیر می‌گذارد. بر اساس این نظریه رفتار و باورهای انسان علاوه بر خاستگاه آگاهانه، منشأیی ناخودآگاه هم دارد که می‌توان با شناسایی آن، رفتارها و باورهای وی را تبیین و تحلیل کرد.

همانطور که پیش‌تر گفته شد، نخست فروید به این نکته در بحث ضمیر ناخودآگاه فردی توجه کرد و سپس یونگ ضمن تأیید فروید با بحث ضمیر ناخودآگاه جمعی آن را بسط و گسترش داد. به باور یونگ، «اگرچه ضمیر خودآگاه تنها آرزوها و بیم‌ها را دربر نمی‌گیرد بلکه به مراتب شامل بیش از این‌ها است ولی احتمالاً ضمیر ناخودآگاه، به اندازه و یا حتی بیش از ضمیر خودآگاه که مشخصه اش تمرکز، محدودیت و ممانعت است، متضمن گنجینه‌ای از محتویات و صور زنده باشد.»<sup>۲</sup> یونگ ضمیر ناخودآگاه را دارای دو لایه می‌داند: الف. ناخودآگاه فردی. ب. ناخودآگاه جمعی.

### 1. unconsciousness

۲. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان امروزی در جست‌وجوی روح خود، ترجمه فریدون فرامرزی و لیلافرامرزی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

الف. ناخودآگاه فردی: یونگ درباره ناخودآگاه فردی<sup>۱</sup> می‌گوید: «محتوای شخصی بیشتر بر از چیزهایی است که عقده‌های احساسی<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند و وجه شخصی و خصوصی زندگی روانی را تشکیل می‌دهند. ناخودآگاه شخصی روی لایه عمیق‌تری قرار دارد که آن را ناخودآگاه جمعی می‌نامم.»<sup>۳</sup>

به باور یونگ ناخودآگاه فردی در بردارنده خاطرات و اندیشه‌های سرکوب شده‌ای است که به آستانه خودآگاهی نرسیده‌اند. وی ناخودآگاه فردی را از ناخودآگاهی جمعی که تاریکی محض و ناخودآگاه مطلق است، متمایز می‌کند. «ناخودآگاه فردی، معادل یونگ برای مفهوم ناخودآگاهی در مکتب فروید است.»<sup>۴</sup> یونگ هم مانند فروید بر این باور است که ناخودآگاه فردی حاصل تجارب شخص در طول حیات فردی اوست. بر این اساس می‌گوید: «ناخودآگاه فردی مرکب از کیفیات و ویژگی‌هایی است که زمانی خودآگاه بوده‌اند ولی به عللی واپس زده و طرد یا فراموش شده‌اند، یا در آغاز ظهور بسیار ضعیف بوده‌اند و نتوانسته‌اند تأثیری بر شخص بگذارند. همچنین در ناخودآگاه هر کسی ممکن است عقده‌ها یا گره‌هایی از احساس‌ها، خاطره‌ها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها و ... تشکیل شود که قوه جاذبه دارند و سبب فعالیت‌های آدمی می‌شوند.»<sup>۵</sup>

ب. ناخودآگاه جمعی: به نظر یونگ، ضمیر ناخودآگاه جمعی<sup>۶</sup> قدیمی‌ترین و عمیق‌ترین لایه روان انسان است که ما به آن دسترسی مستقیم نداریم و محدود به خاطرات و مضامین دوران کودکی نیست. وی می‌گوید: «ناخودآگاه جمعی فردی نیست، بلکه عمومی است؛ و بر خلاف بخش شخصی روان، این بخش محتویات و

## 1. Personal unconscious      2. feeling-toned complexes

۳. یونگ، کارل گوستاو؛ ناخودآگاهی جمعی و کهن‌الگو، مترجمان فرناز گنجی و محمدباقر اسمعیل پور، جامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰.

۴. یاور، حورا؛ روان‌کاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان)، نشر تاریخ ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳.

۵. یونگ، کارل گوستاو؛ تحلیل رویا (گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رویا)، ترجمه رضا رضایی، انتشارات افکار، تهران، ۱۳۸۶، ص ۹.

## 6. collective unconsciousness

رفتارهایی را در بر می‌گیرد که کم و بیش در همه جا و در بین همه انسان‌ها، مثل هم هستند. به عبارت دیگر، در همه انسان‌ها مشترک است و بنابراین ساحت روانی مشترکی را می‌سازد که دارای ماهیتی فوق انسانی است و در همه ما نیز وجود دارد.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر یونگ «کهن نمونه‌ها به طور کلی عبارتند از انگاره‌هایی<sup>۲</sup> که مظهر موقعیت‌های ویژه با اهمیتی حیاتی و کاربردی‌اند و بارها در روند تاریخ خود را تکرار کرده‌اند.»<sup>۳</sup> یونگ ضمیر ناخودآگاه جمعی را میراث نیاکان ما درباره شیوه‌های بالقوه بازنمایی پدیده‌های جهان هستی می‌داند که نزد همه انبای بشر مشترک است و آن را «ذهنیت بدوی» می‌نامید.<sup>۴</sup>

تحقیقات و پژوهش‌های یونگ در زمینه اساطیر، رویاها، افسانه‌ها، توتم و تابوها و باورهای ابتدایی مردمان ابتدایی و سرخ‌پوستان آمریکا موجب شد که وی شبکه‌ای از موتیف‌های نمادین و جهان‌شمول را کشف کند که محتوای ناخودآگاه جمعی را شکل می‌دهد. یونگ این محتوای شگفت‌انگیز را «کهن‌الگو» نامید. به عقیده وی «کهن‌الگوها اشکال عهد عتیق و سنخ‌های باستانی هستند که از دورترین دوران انسانی وجود داشته‌اند.»<sup>۵</sup>

باستید<sup>۶</sup> می‌گوید: از دیدگاه یونگ «کهن‌الگوها اشکال و قالبی به شمار می‌روند که بر تصاویر ذهنی خاصی حاکم و غالب می‌شوند؛ که پویا و توانمند هستند که این تصاویر ذهنی را به هیأت مجتمع صورت‌های سازمان‌یافته (همچون صور نجومی و فلکی)، پیرامون اصول قبلی و مقدم بر تجربه می‌پراکنند و بدین‌گونه آن‌ها را دقیقاً به اساطیر تبدیل می‌کنند. هر یک از این صورت‌های مثالی، تصویری ممکن‌الوجود، رمزی بالقوه و استعداد و قابلیت برای خلق سلسله تصویرات و تصوراتی خیالی با آن رموز، یعنی آمادگی

۱. ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو، ص ۱۰.

## 2. Imago

۳. سمینار یونگ درباره نیچه، ص ۷۹.

۴. بلیسکر، ریچارد؛ یونگ، ترجمه دکتر حسین پاینده، طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۷۴.

۵. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان و اسطوره‌هایش، ترجمه حسن اکبریان‌طبری، انتشارات دایره،

تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۹۸.

## 6. basted

## فصل اول: مبانی نظریه کهن الگویی یونگ / ۷

سازمان‌یابی و شکل‌گیری تحت تأثیر شرایط مختلف اجتماعی به صورت مجموعه‌های اساطیری است. نماد، وجه آشکار و نمایان صورت مثالی ناشناخته و فی‌نفسه بیان‌نشدنی است؛ چون صورت مثالی فقط قالب و ساختاری مستور است؛ اما به یقین هر صورت مثالی می‌تواند در جامه نمادهای مختلف خورشیدی (یا دیگر اجرام فلکی)، حیوانی یا نباتی ظاهر شود و این نمادها به نوبه خود می‌توانند، به شکل دسته‌های تصاویر به هم پیوسته‌ای گرد آیند.<sup>۱</sup>

یونگ معتقد است «آرکی‌تایپ‌ها هر چند کیفیتی ابتدایی و بدوی دارند؛ اما به حسب زمانی که در آن ظاهر می‌شوند، دگرگونی یا تفاوت پیدا می‌کنند. برخی از آرکی‌تایپ‌ها نیز خود را به شکل انسانی یا نیمه انسانی، خدایان و الهه‌ها، کوتوله‌ها و غول‌ها پدیدار می‌کنند و یا همچون جانوران و گیاهان واقعی یا وهمی که نمونه‌های بسیاری از آن‌ها در افسانه‌ها وجود دارد، نمودار می‌شوند. مثال‌هایی از این‌گونه عبارتند از: ولادت و مرگ، پیروزی بر موانع طبیعی، مراحل موقت زندگی چون بلوغ، خطر سخت و ...»<sup>۲</sup>

### راه دستیابی به ضمیر ناخودآگاه جمعی و مؤلفه‌های کهن‌الگوها

کهن‌الگو، اساسی‌ترین مفهوم در نظریه یونگ و از مهم‌ترین نظریه‌ها در قرن بیستم است. یونگ با نظریه کهن‌الگوها درصدد گشودن راهی به ضمیر ناخودآگاه جمعی است. طبق نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ، روان ما وارث تجاربی از گذشتگان است که خود را در قالب کهن‌الگوها نشان می‌دهند. غرایز کنش‌های جسمانی هستند که به وسیله حواس درک می‌شوند و در عین حال در اوهام و خیال پردازیه‌ها نیز ظاهر شده و غالباً حضور خود را به شکل نمادین نشان می‌دهند. این تجلیات همان‌هایی هستند که کهن‌الگو نامیده می‌شوند. به بیان دیگر، گزینه بیانگر بعد جسمانی و کهن‌الگو نشانه روح آدمی است. «الگوی کهن متعلق است به ساختار ناخودآگاه جمعی، ولی چون ناخودآگاه جمعی در خود ماست، ساختار ما نیز هست. بخشی از ساختار اساسی

۱. باستید، روز؛ دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، نشر توس، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۱-۷۰.

۲. فوردهام، فریدا؛ مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه حسین یعقوب‌پور، اوجا، تهران،

چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۴۹-۵۰.



طبیعت غریزی ماست.»<sup>۱</sup>

یونگ معتقد است چیزهایی وجود دارند که در محدوده عقل و استدلال، قابل توجه نیستند اما حکایت از معنایی دارند که با زبان نماد، بیان می‌شوند. ادیان نیز برای بیان پیام خود، از نماد بهره‌می‌گیرند. وی در کتاب پاسخ به ایوب، تولد حضرت مسیح از مادر باکره را مثال می‌زند و می‌گوید این‌گونه نمادها را نمی‌توان با منطق و پیش‌فرض‌های علمی و اثبات‌گرایی توجه و اثبات کرد. پدیده‌های ناظر به روان انسان مانند نمادها و تصاویر، واجد معنا و مفهوم هستند و نباید با این توجه که مصداق مادی ندارند، ناموجه قلمداد شوند زیرا تنها معیار حقیقی بودن یک چیز، مادی و عینی بودن آن نیست بلکه حقایق روحی و روانی‌ای نیز وجود دارند که تن به توضیح، اثبات یا انکار علمی و آزمایشگاهی نمی‌دهند.

بنابراین به باور یونگ، «تصاویر و نمادها بدون نیاز به استدلال عقلی دارای اعتبارند چرا که ریشه در کهن‌الگوهای ضمیر ناخودآگاه جمعی دارند و کهن‌الگوها واقعی مستقل از آگاهی ما دارند اگرچه در چارچوب عقل که برآمده از ضمیر خودآگاه است، تبیین پذیر نیستند و خود به عنوان عواملی پویا سرچشمه معرفت به شمار می‌روند.»<sup>۲</sup>

یونگ معتقد است که نماد در قالب استدلال عادی نمی‌گنجد زیرا نمادها و اسطوره‌ها متکی بر صور مثالی و قدسی (کهن‌الگوها) هستند، یعنی ریشه و اساس آن‌ها حالات و کنش‌های عاطفی است و در نتیجه عقل عینی‌گرا و پوزیتیویستی هرگز نمی‌تواند آن‌ها را تبیین و تحلیل کند.

در نظریه تحلیلی یونگ، راه دستیابی به ضمیر ناخودآگاه و درک پیام آن، تعبیر رویا است. «ناخودآگاهی همواره در خواب‌ها و پنداره‌ها، ظاهر می‌شود. تصاویری که ناخودآگاهی در کسوت آن‌ها بر خودآگاهی پدیدار می‌شود، به کل وجود انسان که موجود ناشناخته‌ای است، مربوط می‌شوند.»<sup>۳</sup> از این رو تأویل و نمادشناسی رویا، از اصول اولیه

۱. یونگ، کارل گوستاو؛ تحلیل رویا (گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رویا)، ترجمه رضازایی، انتشارات افکار، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۲. یونگ، کارل گوستاو؛ روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۶.

۳. یونگ، کارل گوستاو؛ اسطوره‌ای نو (نشانه‌هایی در آسمان)، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز،

روان‌شناسی یونگ به شمار می‌رود. یونگ معتقد بود که رویا، خود نمونه‌ای از ضمیر ناخودآگاه است و برای درک رویا باید با صور نمادین آن آشنا بود. بر این اساس مؤلفه‌های زیر را می‌توان مهم‌ترین خصوصیت‌های دانست که یونگ برای کهن‌الگوها برمی‌شمارد:

۱. ریشه در تجربه‌های آبا و اجدادی انسان دارند و تجلی و نمود عمیق‌ترین سطح ضمیر ناخودآگاه یعنی ناخودآگاه جمعی هستند.
۲. تجلی این تجربه‌ها در صور و مفاهیم جهان‌شمولی در زمان‌های گوناگون مانند خدا، پیر، مادر، پدر، زمین، آب و... که نسل به نسل منتقل شده است.
۳. راه دستیابی به ضمیر ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگوهاست که باید زبان نمادین و سمبولیک آن‌ها را تحلیل و تعبیر کرد.
۴. محتوای ضمیر ناخودآگاه جمعی برای مردم در فرهنگ‌های گوناگون مشابه است.

۵. اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تجربه‌های افراد متأثر از ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها است.
۶. هر کهن‌الگو دو سویه دارد؛ یعنی هم سویه مثبت دارد هم سویه منفی.
۷. در ژرفای انسان‌ها وجود دارند و بسته به تجربه‌های افراد ظهور می‌یابند، بنابراین اموری بالقوه هستند که در شرایط خاص متجلی و فرافکنی می‌شوند.
۸. با توجه به فرهنگ و جغرافیای متفاوت، به اشکال متفاوت متجلی می‌شوند که محتوای کهن‌الگوها را تشکیل می‌دهند.
۹. کلیت و عمومیت: همه افراد بشر دارای ناخودآگاه جمعی هستند و محتویات این ناخودآگاه یعنی کهن‌الگوها در همه افراد بشر مشترک است همان‌گونه که اندام جسمانی در بین تمام انسان‌ها مشترک است.

### کهن‌الگوهای برجسته نظریه تحلیلی یونگ

اگرچه او محدودیتی در تعداد کهن‌الگوها<sup>۱</sup> قائل نیست اما بعضی از تصاویر

<sup>۱</sup> تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲.

کهن‌الگویی برجسته و متداول مانند نقاب، سایه، پیر خردمند، آنیما، آنیموس و فرایند فردیت (خویشستن) وجود دارند که یونگ به جهت اهمیت و تأثیرشان به آن‌ها بیشتر پرداخته است. در واقع این کهن‌الگوها بر بخش‌های مختلف روان، یعنی ضمیر خودآگاه، ناخودآگاه شخصی و ناخودآگاه جمعی تأثیر گذاشته و به نوعی میان آن‌ها ارتباط و هماهنگی ایجاد می‌کنند. آشنایی با این کهن‌الگوها، دید عمیق‌تری نسبت به نظریه کهن‌الگوها به دست می‌دهد:

الف. فرایند فردیت روانی: فرایند فردیت<sup>۱</sup>، یکی از مباحث مهم و محوری در روان‌شناسی تحلیلی یونگ است. یونگ درباره فرایند فردیت می‌گوید: «فردیت کیفیت کل وجودی است که انسان می‌نامیم، پس مرکز فرد، مرکز خود است.»<sup>۲</sup> از منظر یونگ فرایند فردیت حاصل چالش‌های عمیق و بغرنج قهرمان برای آشتی اضداد درون خویشستن، یا آشتی میان خودآگاه و ناخودآگاه است. وی می‌گوید: «فرایند فردیت و در واقع سازش خودآگاه با مرکز درونی خود (هسته روانی) یا خود معمولاً با جریحه‌دار شدن شخصیت و رنج ناشی از آن آغاز می‌شود.»<sup>۳</sup>

در فرایند کسب فردیت، شخص پس از رسیدن به خودآگاهی، به تشخیص شخصیتی و روانی نائل می‌شود. یونگ می‌گوید: تفرد، یعنی تبدیل شدن به موجودی یکپارچه، و تا آنجا که «فردیت» کتابی درونی، نهایی و بی‌مانند ما را در بر می‌گیرد، به معنای خویشستن خویش هست.<sup>۴</sup> فرایند فردیت حاصل چالش عمیق انسان با نیروهای درونی است. هر گامی که در این مسیر برداشته می‌شود، با رنج معنوی شدیدی همراه می‌شود یعنی فرامودشوریدگی من ((ego) است در برابر

## 1. Individuation

۲. تحلیل رویا، ص ۲۰۰.

۳. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان و سمبل‌هایش، ترجمه، محمود سلطانیه، جامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۵۳.

۴. یونگ، کارل گوستاو؛ خاطرات، رویاها، اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۰۹.

قهری که خویشتن (self) بر آن اعمال می‌کند.<sup>۱</sup>

به موجب عقیده یونگ «زمانی که نقطه اوج فرد فرا می‌رسد، شخصیت برتر ناپیدای فرد به واسطه نیروی الهام بر شخصیت حقیرتر متجلی می‌شود تا حیات فردی به سمت و سوی برتر و عالی‌تر جهت یابد و گونه‌ای از دگرگونی درونی شخصیت را پدید می‌آورد. این فرایند، تحت عنوان فرایند فردیت روانی مطرح می‌شود.»<sup>۲</sup>

فرایند فردیت «به یک حالت اشاره ندارد؛ بلکه فرایندی زنده و پویا است که فرد به وسیله آن فردی روان‌شناختی می‌شود؛ یعنی به یک کل یا واحد مجزا و غیر قابل تفکیک تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر فردیت، تفکیک‌ناپذیر شدن تا به آن جا که فردیت‌یافتگی دربرگیرنده یکپارچگی درونی ماندگار و تجربه‌ناپذیر ما است؛ همچنین به معنای شخص خود شدن است. بنابراین ما می‌توانیم فردیت را خودیابی یا خودشناسی معنا کنیم. فرایند فردیت، فرایندی کاملاً خودبه‌خودی و طبیعی در درون روان است که پا به پای فرایندهای جسمی رشد و تحول پیش می‌رود؛ بنابراین چیزی نیست که بتواند از بیرون تحریک شود؛ بلکه به طور بالقوه در تمامی انسان‌ها وجود دارد.»<sup>۳</sup> یونگ برای دستیابی به فردیت سه مرحله را مطرح می‌کند: «الف. از چندپارگی روانی به تمامیت فردی، ب. از تمامیت فردی به پیوستگی با جهان، ج. از پیوستگی با جهان به یگانگی با نیروهای کیهانی.»<sup>۴</sup>

به اعتقاد یونگ «فردانیت، سلوکی است خطرناک و این خطر از قدرت بی‌همتای آرکی‌تایپ‌ها به خصوص هنگامی که قرار است جذب آگاهی شوند، سر می‌زند. وقتی سر و کار ما با ناخودآگاه است، باید بسیار احتیاط کنیم؛ زیرا آگاهی به مثابه مزرعه پربراری است که در معرض سیلاب پرخروش سدی شکسته قرار گرفته است. اگر آگاهی ضعیف باشد، ناخودآگاه، من را می‌بلعد و تورمی بیمارگونه پدید می‌آورد، که

۱. مورنو، آنتونیو؛ یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، نشر مرکز، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸، ص ۴۴.
۲. یونگ، کارل گوستاو؛ روان‌شناسی و کیمیاگری، ترجمه محمود بهفر روزی، نشر جامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۷۳.
۳. پالمر، مایکل؛ فروید، یونگ و دین، مترجمان محمد دهگانپور و غلامرضا محمودی، رشد، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳ و ۲۱۱.
۴. روان‌کاوی و ادبیات، ص ۱۱۲.

بسیار خطرناک است؛ زیرا نشانه یکی شدن است و این همان آگاهی به محتویات جمعی ناخودآگاه است.<sup>۱</sup>

ب. کهن الگوی سایه: بر اساس نظریه یونگ سایه<sup>۲</sup>، ادراکاتی را در خود جای می دهد که هنوز به اندازه کافی پخته نشده تا وارد حیطه ضمیر آگاه شود و غالباً در رؤیا خود را نشان می دهد که یونگ آن را سایه می نامد. «کهن الگوی سایه، آن بخش از شخصیت است که فرد ترجیح می دهد آن را آشکار نکند؛ بدین مفهوم که سایه، شامل بخش های تاریک، سازمان یافته و سرکوب شده یا به تعبیر یونگ هر چیزی که فرد از تأیید آن در مورد خودش سر باز می زند و همیشه از سوی آن تحت فشار است؛ چیزهایی از قبیل: صفات تحقیرآمیز شخصیت و سایر تمایلات نامتجانس»<sup>۳</sup>

جدال قهرمان در جاده آزمون ها در واقع جدال با سایه هاست. چرا که «سایه، شخصیت فرومایه ماست و از چیزی برخاسته که با قوانین و قواعد زندگی هشیار مناسبی ندارد. ظلمتی است که عوامل خودمختار و با نفوذ را در خود فرو می پوشاند. از لحاظ ارزش حسی، غالباً منفی است و نمودار همان شخصیت مستور و سرکوفته و سرشار از بار گناه ماست. با این حال، سایه الزاماً پلید نیست، بلکه فرومایه و ناسازگار است و به هر حال تماماً بد نیست؛ اما از آنجا که سرنمون ها صفات خوب و بد هر دو را می پرورند، سایه فقط دارای گرایش های اخلاقاً نکوهیده نیست، بلکه از برخی صفات نیک و ستوده نیز برخوردار است، مثل غرایز عادی، واکنش های مناسب، بیش واقع گرا، و انگیزه های آفرینندگی»<sup>۴</sup>.

به عقیده یونگ، انسان پس از ارتکاب و خلق گناه، به واپس زنی روی آورد و این امر موجب شد تا در ضمیر ناخودآگاه کهن الگوی «سایه» پدید آید. به عبارت دیگر می توان گفت: یونگ سایه را ریشه دارترین کهن الگویی می داند که واجد خصلت های پلید انسان است. بنابراین سایه شامل افکار و خصلت های خبیثانه، تمایلات شرم آور، عقده ها و ابعاد سرکوب شده وجود انسان است. یونگ می گوید: «سایه،

۱. یونگ، خدایان و انسان مدرن، ص ۴۵.

## 2. shadow

۳. فروید، یونگ و دین، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۴. یونگ، خدایان و انسان مدرن، ص ۵۲.

نزدیک‌ترین چهره به خودآگاهی است و اولین جزء شخصیتی نیز هست که در تحلیل ضمیر ناخودآگاه خود را ظاهر می‌کند.<sup>۱</sup> یونگ باور دارد سایه بیش‌تر نمودار جنبه منفی شخصیت و چکیده همان صفات ناخوشایندی است که با قوانین و قواعد زندگی خودآگاهانه مناسبتی ندارد.

انسان برای کسب فردیت باید تمام ابعاد متضاد وجودی خویش را بشناسد و سایه یکی از این ابعاد است. اگر سایه جنبه مثبت و حیاتی هم داشته باشد باید آن را باز زندگی فعال درآمیخت. «من» باید دست از منیت و خودخواهی بردارد و بگذارد تا چیزی که به ظاهر منفی است اما در واقع می‌تواند منفی نباشد، شکوفا گردد و این فداکاری قهرمانانه‌ای در حد غلبه بر عاطفه را می‌طلبد.<sup>۲</sup>

در نگاه یونگ، سائق‌ها و غریزه‌های جنسی و حیاتی انسان به طور عام بخشی از کهن‌الگوی سایه هستند. چرا که سایه به ابعاد حیوانی ما که در زمانی و هم‌زمانی است؛ اشاره دارد. یونگ معتقد است که شناخت سایه، به شناخت خود منتهی می‌شود و سرکوب مطلق سایه باعث می‌شود که بخش عظیمی از ابعاد درونی خویش را نشناسیم. از سوی دیگر، خراب کردن اخلاق انسانی نیز مفید نیست؛ زیرا به کشتن بهترین «من» او ختم می‌شود و بدون آن، خود سایه دیگر مفهومی نخواهد داشت. «جذب سایه، به آدمی جسم می‌بخشد، بدان معنی که فضای حیوانی غریزه و نیز روان ابتدایی یا باستانی در میدان آگاهی ظاهر می‌شود و دیگر با افسانه‌ها و اوهام سرکوب شدنی نیست.»<sup>۳</sup>

از دیدگاه یونگ سایه دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. سایه، جنبه وحشیانه و خشن سرشت انسان است. افکار و احساسات ناپسند سایه، گرایش دارند در خودآگاه و در رفتار آدمی بروز کنند ولی آدمی معمولاً آن‌ها را به وسیله نقاب از دیگران پنهان می‌کند یا این‌که واپس می‌زند و به ناخودآگاه

۱. یونگ، کارل گوستاو؛ چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، نشر آستان قدس رضوی،

مشهد، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۶۷. ۲. روح و زندگی، ص ۲۶۸-۲۶۷.

۳. یونگ، کارل گوستاو؛ روان‌شناسی انتقال، ترجمه پروین فرامرزی، به‌نشر، تهران، چاپ اول،

۱۳۹۰، ص ۹۸.

شخصی می‌راند.

۲. سایه شامل بدترین و بهترین جنبه‌های طبیعت بشری است؛ بنابراین، به‌طور دیالکتیکی، در ترقی و پیشرفت انسان موثر است.

۳. وجه منفی سایه، دربرگیرنده تمام خصلت‌های سیاه و منفی است که جامعه آن را گناه و غیراخلاقی می‌شمارد؛ و آن را واپس می‌زند.

۴. بعد مثبت و روشن سایه، سرچشمه خودانگیختگی، آفرینندگی، بصیرت، عواطف ژرف و همه خصایص لازم برای انسان کامل شدن است.

۵. سرکوبی کامل سایه مطلوب نیست، بلکه بعد منفی آن باید رام و به بعد مثبت آن اجازه تجلی داده شود.

۶. وقتی سایه سرکوب شود، ناپدید نمی‌گردد بلکه به صورت خفته در انتظار می‌ماند تا در شرایطی بحرانی، دوباره تسلط خود را باز یابد.

۷. انسان برای کسب فردیت خویش، باید بکوشد از سایه خود و ویژگی‌های آن آگاه شود.

۸. اکثر انسان‌ها این امکان را ندارند که به وجود سایه خویش پی ببرند و در موقعیت‌های حساس، تحت سلطه و سیطره آن قرار دارند.

یونگ بر این باور است که «مسائل پیچیده و دقیق اخلاقی، تنها از طریق کهن‌الگوی سایه پدید نمی‌آید، بلکه یک شخصیت درونی دیگر هم اغلب خود را نمایان می‌سازد. این شخصیت نمادین دوم، پس پشت سایه ظاهر می‌گردد. این تصویر مردانه، عنصر نرینه و تصویر زنانه، عنصر مادینه نام دارد»<sup>۱</sup>.

ج. کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس: آنیما<sup>۲</sup> و آنیموس<sup>۳</sup> از مهم‌ترین کهن‌الگوهای نظریه یونگ در بحث تکامل شخصیت هستند و مکمل ویژگی پرسونا. وی می‌گوید: «آنیما مکمل سازگاری کلی آدمی با ناشناخته‌ها یا تقریباً ناشناخته‌هاست»<sup>۴</sup>. همچنین می‌گوید:

۱. یونگ، کارل گوستاو؛ انسان و سمبل‌هایش، ترجمه، محمود سلطانیه، جامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۷۰.

2. Anima

3. Animus

۴. یونگ؛ تحلیل رویا ص ۱۱۹.

«به محض آنکه زن نسبت به آنیموس آگاه شود، آنیموس نکر می‌یابد. ذات آنیموس متکثر و ذات آنیما واحد است، آنیما یک فرد خاص است که وجوه متضاد فراوان دارد.»<sup>۱</sup> تجلی کهن‌الگوها از جمله آنیما و آنیموس، بیش‌تر در رؤیاهای، مکاشفه‌ها و حالات هذیانی ناشی از بیماری صورت می‌گیرد. تجلی‌هایی که ما را به شناختن خویشتن خویش یک‌گام به پیش می‌برند. در ادامه به تفکیک توضیحاتی در خصوص آنیما و آنیموس ارائه گردیده است:

آنیما: به باور یونگ «عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است. همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرانه، حساسیت‌های غیر منطقی، قابلیت عشق شخصی و بیان احساسات نسبت به طبیعت و روابط با ناخودآگاه.»<sup>۲</sup> یونگ معتقد است که آنیما برخاسته از تجربیات اولیه مردان با زنان است که همگی در مفهومی به نام زن ترکیب شده‌اند و همچنین در قالب کهن‌الگویی، یک تصویر است و در زمان‌های دیگر احساس یا خلق و خوی است. یونگ می‌گوید: آنیما را می‌توان رادیوی درونی انگاشت که با تنظیم طول موج، صداها را بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد. عنصر مادینه با این دریافت ویژه خود، نقش راهنما و میانجی را میان من و دنیای درونی، یعنی «خود» به عهده دارد.<sup>۳</sup> آنیما هم مثل سایر کهن‌الگوها در دو سویه منفی و مثبت تجلی می‌کند.

اعتراف به وجود آنیما از مراحل نخستین فرایند فردیت است اما انسان نباید با آنیمای خویش یکی شود. چراکه «احترام بیش از حد به آنیما، خطر از دست دادن جنبه‌های فردی را دارد؛ اما از جهتی مرد باید به تخیلات و احساسات القائی آنیما توجه داشته باشد تا از رکود کامل فرآیند فردیت جلوگیری کند.»<sup>۴</sup>

به باور یونگ تعداد کمی از مردان به خوبی با آنیمای خویش آشنا می‌شوند زیرا این مساله نیازمند برخورداری از دلیری و آگاهی زیاد است و این امر حتی از آشنا شدن شخص با سایه خود نیز سخت‌تر است. هر مردی باید در درون اعماق

۱. سمینار یونگ درباره نیچه، ص ۴۷۲. ۲. انسان و سمبل‌هایش، ص ۲۷۰.

۳. همان: ص ۲۷۸. ۴. همان، ص ۲۸۴.



ناخودآگاه خود غور کند و بعد زنانه شخصیت خویش را بشناسد. یونگ درباره جنبه مثبت آنیمای گوید: «عنصر مادینه، مرد را یاری می‌دهد تا همسر مناسب خود را بیابد. عملکرد مهم دیگر عنصر مادینه آن است که هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود، آنیما به یاری وی می‌شتابد؛ تا آن‌ها را آشکار کند نقش حیاتی‌تر عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی هم‌ساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود خود برد. آنیما با این دریافت ویژه خود، نقش راهنما و میانجی را میان من و دنیای درونی، یعنی خود به عهده دارد.»<sup>۱</sup>

آنیموس: آنیموس عنصر مردانه روان زن است. این عنصر نیز همچون آنیما دارای دو کارکرد مثبت و منفی است. از دیدگاه یونگ طرف «مثبت عنصر نرینه می‌تواند بانی روح مبتکر، شجاعت، شرافتمندی و در عالی‌ترین شکل خود وسعت روحی باشد. زن از طریق عنصر نرینه می‌تواند به انکشاف نهفته در شرایط عینی شخصیتی و فرهنگی خود، آگاهی یابد و به زندگی روحانی‌تری دست یازد.»<sup>۲</sup>

آنیموس در رؤیا و توهمات یک شخصیت ظهور می‌یابد؛ و بیشتر بیانگر خصیصه‌های گروه‌محورانه است تا تک‌رویانه و فردمحورانه. «عنصر نرینه بندرت به صورت تخیلات جنسی نمود پیدا می‌کند و اغلب به صورت اعتقاد نهفته مقدس پدیدار می‌شود.»<sup>۳</sup>

آنیموس یا عنصر مردانه به زن شکوه و اقتدار روحی می‌بخشد و او را در برابر ناملايمات توانا می‌سازد.

آنیموس نمادی از تفکر و استدلال است و قادر است تا تفکر زنان را که هنوز به آن تعلق ندارند تحت تأثیر قرار دهد. آنیموس متعلق به ناخودآگاه جمعی است و برخاسته از برخورد زنان ماقبل از تاریخ با مردان است که همگی در مفهومی به نام مرد ترکیب شده‌اند. یونگ، «همزاد مؤنث را معادل اروس مادرانه (شورمندی یا عشق) در مردان می‌داند و همزاد مذکر یعنی آنیموس را معادل کلام (خرد یا منطق) در زنان

۲. همان: ۲۹۳.

۱. همان: ۲۷۸.

۳. همان: ۲۸۵.

برمی شمارد.<sup>۱</sup>

د. کهن الگوی خود: کهن الگوی «خود»<sup>۲</sup> از مهم ترین کهن الگوهایی است که نظریه فرایند فردیت یونگ بر حول محور آن می چرخد. وی درباره این کهن الگومی گوید: هنگامی که فرد به گونه ای جدی و با پشتکار با عنصر نرینه یا عنصر مادینه خود مبارزه کرد؛ تا با آن مشتبه نشود، ناخود آگاه خصیصه خود را تغییر می دهد و به شکل نمادین جدیدی که نمایانگر خود یعنی درونی ترین هسته روان است، پدیدار می شود. در خواب های زن، این هسته معمولاً در قالب شخصیت برتر زن مانند: راهبه، ساحره، مادر زمین، الهه طبیعت و یا عشق جلوه گر می شود و در خواب های مرد، این عنصر مهم در قالب آموزش دهنده اسرار مذهبی، نگهبان، پیر خردمند، روح طبیعت و ... نمود پیدا می کند. البته «خود» همواره با ظاهر پیر خرد و پیر زال نمود نمی یابد و در خواب یک مرد پخته با چهره مرد جوان ظاهر می شود. این تجسم های متناقض، کوشش هایی است برای بیان جوهر خارج از زمان که می تواند هم پیر باشد و هم جوان.<sup>۳</sup>

از دیدگاه یونگ، فرایند «فردیت یافتن» یا تحقق «خود»، تحقق یکپارچگی روانی انسان است به طوری که خود آگاه و ناخود آگاه انسان به وحدتی عمیق و پویا برسد. به باور یونگ: خود همیشه حاصل مجموع فرایندهای خود آگاه و ناخود آگاه است. خود آگاهی رادارک می کند؛ آگاهی جزئی از «خود» است، درست مانند دایره کوچکی در دل دایره ای بزرگ تر.<sup>۴</sup>

طبق نظریه کهن الگویی یونگ «خود» کهن الگوی نظم، سازماندهی، وحدت و یگانگی است و به همین دلیل کهن الگوها را به سمت خود می کشاند و اندیشه هایی که متأثر از کهن الگوها است و دیگر جنبه های شخصیت را متحد و پیوسته می کند و احساسی از استحکام و یکتایی به آن ها می دهد. خود «فردی ترین و خصوصی ترین

۱. یونگ، ص ۶۳.

## 2. Self

۳. انسان و سمبل هایش، ص ۲۹۹ و ۲۹۵. ۴. سمینار یونگ درباره نیچه، ص ۱۷۲.

چیزهاست و جوهر فردیت، یکتایی است و بی‌همتایی».<sup>۱</sup>

یونگ «خود» را به مثابه پیری درونی می‌داند که مرید را در بزنگاه‌های حساس و بفرنج فرایند فردیت دستگیری می‌کند و به سرمنزل مقصود می‌رساند. «خود نمادی زنده از چیزی است که می‌دانیم وجود دارد. تمامی مشتمل بر خودآگاه و ناخودآگاه است.»<sup>۲</sup> وی ارکان چهارگانه اندیشه، احساس، مکاشفه و شعور را برای «خود» برمی‌شمارد. نمود برجسته چهارگانگی کهن‌الگوی «خود» را به‌ویژه در «ماندالا» می‌توان یافت. «خود» معمولاً در چند کارکرد ظاهر می‌شود:

۱. «خود» به‌عنوان راهنما: وقتی شخص آمادگی پذیرش این مسئله را دارد که بخش خودآگاه به تنهایی برای پاسخ به رموز زندگی‌اش نیست و به تنهایی توان حل مسائل را ندارد؛ و فرد چیزهایی را مدنظر قرار دهد که ظاهراً با نیتش در تضاد هستند، آن زمان است که «خود» ظاهر می‌شود و مسئولیت راهنمایی برای رشد را برعهده می‌گیرد.

۲. «خود» به‌عنوان هدف: هدف از رشد، دادن فرصت به «خود» است تا بتواند به نحوی که می‌خواهد در زندگی تجلی کند. به همین علت است که «خود» هم هدف است، هم منشأ و هم خالق.

۳. «خود» به‌عنوان قدرت: در بسیاری از پدیده‌ها که به واسطه مفهوم «خود» به هم پیوند می‌یابند، اعمال قدرتی را نسبت به خود تجربه می‌کنیم. «خود» به‌عنوان مفهومی که قدرت دارد، ما را در مسیر سرنوشت‌مان نگه می‌دارد و نمی‌گذارد از آن خارج شویم.

بطور کلی یونگ از اصطلاحات زیر در تعریف «خود» استفاده می‌کند:

۱. فردیت، نقطه مابین خودآگاه و ناخودآگاه.

۲. اتحاد اضداد.

۳. کلیت روح و روان.

۴. مرکز روان.

۵. کهن‌الگوی یکپارچگی.

پیش‌تر هم گفتیم که یونگ مهم‌ترین کهن‌الگوی نظریه خویش را کهن‌الگوی «خود» می‌داند. چرا که «خود» تجلی بارز و عمیق فرایند فردیت است.

ه) کهن‌الگوی پیر خرد: «پیر خرد»<sup>۱</sup> یکی از کهن‌الگوهای برجسته روان‌شناسی تحلیلی یونگ، تجسم و نماینده علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است. پیر خردمند از توانایی‌ها و امکانات روحی و روانی ویژه‌ای برخوردار است که می‌تواند از این امکانات برای هدایت مریدان خود بهره‌گیرد.

به باور یونگ، پیر خردمند هنگامی پدیدار می‌شود که برای انسان بصیرت، درایت، پند عاقلانه، اتخاذ تصمیم و برنامه‌ریزی و امثال آن ضروری است، اما به تنهایی توانایی آن را ندارد. این «صورت مثالی» این کمبود را با محتویاتی جبران می‌کند که برای پر کردن خود ضروری‌اند.<sup>۲</sup> بر این اساس کهن‌الگوی پیر خرد «در هیأت ساحر، طبیب، روحانی، معلم، استاد، پدر بزرگ و یا هرگونه مرجعی ظاهر می‌شود».<sup>۳</sup>

یونگ درباره دیگر ویژگی‌هایش می‌گوید: «پیر خرد مظهر خرد موروثی در طی سده‌هاست. حقیقتی تجربی که سرشتی و غریزی شده و میلیون‌ها بار زیسته است؛ قسمی خرد ذاتی که با ما زاده می‌شود و هماهنگی تمامی ساختار زیستی و روانی خود را مدیون آنیم، تجربه‌کهنی که هنوز در رؤیاها و غرایزمان آشکار می‌شود. این همان جنبه ذهنی یا معنوی یک واقعیت مطلقاً ذاتی است که آن را غایب‌مندی موجود زنده می‌نامند».<sup>۴</sup>

بنابراین می‌توان موارد زیر را به عنوان ویژگی‌های پیر دانا از نظر یونگ برشمرد: کهن‌الگوی پیر خردمند نماینده حکمت و معنا است، دانش پیشین انسان در رابطه با رمز و راز، که زندگی را نمادسازی می‌کند.

کهن‌الگوی پیر خردمند در خواب به عنوان پدر، پدر بزرگ، معلم، فیلسوف، گورو، دکتر یا کشیش تجسم می‌یابد.

## 1. old wisdom

۳. همان: ص ۱۱۰.

۲. چهار صورت مثالی، ص ۱۱۰.

۴. سمینار یونگ درباره نیچه، ص ۶۱.

و. کهن الگوی نقاب: «نقاب»<sup>۱</sup> کهن الگویی است که فرد در برابر فشارها یا مصلحت‌های اجتماعی و در موقعیت‌های گوناگون زندگی بر چهره می‌زند. کلمه نقاب، از صورت‌کی گرفته شده است که بازیگران هنگام بازی در تئاتر بر چهره می‌زده‌اند. «یونگ کهن الگوی نقاب را مترداف بانوعی صورتک می‌داند که ما انسان‌ها برای پنهان کردن خصلت‌های واقعی مان استفاده می‌کنیم. در بسیاری از موقعیت‌ها، ما هویت مان را با اجرای یک نقش در زندگی یا برخورداری از یک حرفه و شغل مشخص می‌کنیم، یا به رغم اعتقاد و میل باطنی هم‌رنگ جامعه می‌شویم، یا خود را در پس یک نقاب پنهان می‌کنیم و یا ظاهرسازی می‌کنیم.»<sup>۲</sup>

یونگ می‌گوید: «اساساً نقاب هیچ واقعییتی ندارد، بلکه حاصل سازش فرد با جامعه بر سر این موضوع است که انسان در ظاهر باید چه باشد... نقاب یک صورت ظاهری است، یا اگر بخواهیم نامی بر آن بگذاریم می‌توانیم «واقعیتی دو بعدی بنامیم»<sup>۳</sup> بنابراین از منظر روان‌شناسی، استفاده انسان از نقاب کارکردی شناختی دارد. به این معنی که انسان برای سازگاری با جهان پیرامون خود و دنیای درون خود ناگزیر از استفاده از نقاب است اما به شرطی که با نقاب یکی نشود و شخصیت، هویت و فردیت خود را از دست ندهد.

یونگ معتقد است، چون همه ما بخاطر ضرورت‌های زندگی به ناچار گاهی باید از نقاب بهره ببریم، این امر در ذات خود امری مذموم نیست بلکه خطر آنجایی است که فردیت ما به خطر بیفتد اما اگر استفاده از نقاب در جهت شکوفایی شخصیت ما باشد، می‌تواند مطلوب هم باشد. نقاب مانند سایر کهن الگوها، هم سویه مثبت دارد هم سویه منفی. یونگ درباره سویه منفی نقاب می‌گوید: «این نقاب جعل فردیت می‌کند و سایرین را به این باور می‌اندازد که نقابدار برای خود فردی شده است. فردیتی که فاقد حقیقت است؛ بلکه فقط نقابی است که شه‌نفس جهت ایفای نقش اجتماعی خاص خویش بر چهره می‌زند.»<sup>۴</sup>

## 1. persona

۳. همان: ۷۰.

۲. یونگ، ص ۶۸-۶۹.

۴. یونگ، خدایان و انسان مدرن، ص ۶۷.